

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)
سال بیست و ششم، دوره جدید، شماره ۲۹، پیاپی ۱۱۹، بهار ۱۳۹۵

تحلیل تاریخی علل بازداشت و تبعید ایرانیان توسط متفقین در دوره اشغال: شهریور ۱۳۲۰ - شهریور ۱۳۲۴

سجاد راعی گلوجه^۱

تاریخ دریافت: ۹۴/۳/۱۸

تاریخ تصویب: ۹۴/۶/۱۸

چکیده

متفقین (انگلیستان و شوروی)، پس از تمهیدات لازم و با دستاویز حضور و فعالیت آلمانی‌های مقیم ایران بر ضد متفقین، در ۳ شهریور ۱۳۲۰ ایران را اشغال و رضاشاه را وادار به استعفا و تبعید از ایران کردند و در مرحله بعد، اقدام به ایجاد دولت دست‌نشانده و تحمیل پیمان اتحاد سه‌گانه کردند. آن دو کشور اندکی پس از اشغال ایران اقدام به بازداشت ایرانیان از اقشار گوناگون و ایجاد بازداشتگاه در درون قلمرو حاکمیت دولت ایران در شهرهای اراک، تهران و رشت کردند. بخشی از ایرانیان را نیز از اوطان خود به شهرهای دیگر تبعید نمودند. هر دو اقدام در تناقض آشکار با پیمان اتحاد ایران با متفقین و ناقض حق حاکمیت ایران بود. علت ظاهری بازداشت‌ها و تبعیدها همکاری و تمایل افراد مذکور به آلمانی‌ها با عنوان

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد اسلام دانشگاه تهران، کارشناس اسناد و پژوهشگر تاریخ معاصر ایران؛

ستون پنجم بود که گرچه در مورد عده کمی صدق می‌کرد، ولی علل اصلی آن جلوگیری از انتخاب رجال مخالف انگلیس و شوروی و مخالفان اشغال به نمایندگی دوره چهاردهم مجلس شورای ملی، تهدید و جلوگیری از اقدامات مخالفت‌آمیز اصحاب مطبوعات، مکتوب و نظامیان و برخورد با مخالفان قدیم و جدید سیاست‌های انگلیس و شوروی در ایران بود. همچنین بخشی از پرسنل وزارت راه و راه‌آهن را که به برخی اطلاعات جنگ جهانی دوم مثل میزان و نوع محمولات نظامی و تدارکاتی متفقین، مسیرها و گذرگاه‌های سوق‌الجیشی دسترسی داشتند، بازداشت کردند. این مقاله در صدد است تا با بهره‌گیری از اسناد تاریخی و خاطرات افراد بازداشت و تبعیدشده به بازنمایی چگونگی بازداشت و محیط بازداشتگاه‌ها و علل ظاهری و واقعی بازداشت‌ها و تبعیدها بپردازد.

واژه‌های کلیدی: بازداشت، تبعید، ایرانیان، متفقین، انگلیس، شوروی، جنگ جهانی دوم ۱۹۴۵-۱۹۳۹، اشغال، نقض حاکمیت

مقدمه

متفقین پس از اشغال نظامی ایران در شهریور ۱۳۲۰، ابتدا با وادار کردن دولت ایران به انعقاد پیمان اتحاد سه‌گانه، به اشغال نظامی خود جامعه مصالحه و اتحاد پوشانیدند.^۱ پس از آن، شروع به مداخله در امور داخلی کردند که غالباً به استناد مفاد پیمان سه‌گانه و در واقع در تناقض با آن پیمان‌نامه و ناقض حق حاکمیت ایران بود.^۲ یکی از اقدامات متفقین در

۱. برای آگاهی در مورد چگونگی تحمیل و دلایل تحمیلی بودن پیمان اتحاد ایران با متفقین رک: سجاد راغی گلوچه، «اتحاد ایران با متفقین؛ استراتژی یا تحمیل»، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، سال دهم، شماره ۴۱ (زمستان ۱۳۸۸)؛ همو، «نقش انگلیس در اشغال ایران در جنگ جهانی دوم و تحمیل پیمان اتحاد سه‌گانه»، مجموعه مقالات دومین همایش ایران و استعمار انگلیس، جلد اول، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۹۱، صص ۳۱۲-۲۶۳.

۲. برای آگاهی بیشتر در این زمینه رک: سجاد راغی گلوچه و علی اصغر راستینه، «بررسی ابعاد مداخله انگلیسی‌ها در امور ایران در طول جنگ جهانی دوم»، مجموعه مقالات دومین همایش ایران و استعمار انگلیس، جلد دوم،

ایران در دوره اشغال، ایجاد بازداشتگاه در قلمرو حاکمیت ایران در شهرهای اراک، تهران و رشت و بازداشت ایرانیان از صنوف و اقشار گوناگون در آنها بود که در میان آنها نخست‌وزیر اسبق، نمایندگان مجلس، امیران ارتش، علمای اعلام، بازرگانان صاحب‌نام، اصحاب مطبوعات و غیره دیده می‌شدند. عده‌ای از ایرانیان را نیز از اوطان خود به شهرهای دیگر تبعید کردند. این اقدام در شرایطی صورتی می‌گرفت که ایران با متفقین پیمان رسمی اتحاد داشت. این تناقض آشکار ضمن اینکه بیانگر خصومت و بی‌اعتمادی به مقامات و دولت ایران بود، اقدامی در جهت نقض آشکار استقلال قضایی، اداری و انتظامی و حق حاکمیت ایران هم بود.

در زمینه موضوع حاضر پژوهش جدی انجام نشده است. کتابی توسط نورالله لارودی، یکی از بازداشت‌شدگان با عنوان *اسیران؛ فجایع عمال تبهکار انگلیس در ایران* نوشته شده که بیشتر توصیف برخی وقایع مربوط به بازداشت‌ها و وضعیت بازداشتگاه متفقین در اراک است. کتاب دیگر توسط انوشیروان خلعتبری با عنوان *محبوسین متفقین در ایران (۱۳۲۴ - ۱۳۲۲)* نوشته شده که بهره کمتری از اسناد و اطلاعات تاریخی دارد و به اختصار برخی از موضوعات مربوط به بازداشت‌شدگان را مرور کرده است و ابعاد موضوع و علل واقعی بازداشت‌ها و تبعیدها را مورد واکاوی و بازنمایی قرار نداده است. دو کتاب نیز که صرفاً اسناد و اطلاعات خام و پردازش نشده هستند به نام‌های *ستون پنجم: گوشه‌ای از فعالیت‌های عوامل آلمان براساس اسناد محرمانه بریتانیا (ایران، ۱۳۲۴ - ۱۳۲۰)* و *اسنادی از اشغال ایران در جنگ جهانی دوم (جلد پنجم: بازداشت و تبعید)* اخیراً منتشر شده است. در مورد بازداشت آیت‌الله کاشانی هم مقاله‌ای سندی به نام «*آیت‌الله کاشانی در زندان بیگانگان در ایران*» نوشته شده است که عاری از تحلیل جدی می‌باشد. نکته‌ای که درباره ادبیات پژوهش موضوع حاضر وجود دارد این است که در مورد تبعیدشدگان هیچ‌گونه کار پژوهشی انجام نشده و حتی متن توصیفی هم در این زمینه در دسترس نیست. بر مبنای خلاء

پژوهشی موجود درباره بازداشت و تبعید ایرانیان توسط متفقین در جنگ جهانی دوم، مقاله حاضر نگاشته شده و سعی دارد ابعاد و زوایای موضوع را با بهره‌گیری از اسناد و داده‌های تاریخی دست اول بکاود تا زمینه برای پژوهش‌های عمیق و گسترده فراهم گردد.

سؤال محوری مقاله این است که چرا متفقین (انگلیس و شوروی) با وجود داشتن پیمان اتحاد با ایران و همکاری تمام‌عیار دولت ایران با آنها، در اقدامی تناقض‌آمیز خودشان رأساً به ایجاد بازداشتگاه‌های گوناگون در درون قلمرو حاکمیت ایران و بازداشت و تبعید ایرانیان اقدام کردند؟

فرضیه مقاله این است که انگلیس و شوروی در کنار پیشبرد سایر راهبردهای خود در قبال جنگ جهانی دوم، از فرصت پدیدآمده در دوره اشغال برای برخورد جدی با مخالفان سیاسی خود در ایران بهره‌برداری کردند تا آنها نتوانند در این مقطع حساس تاریخ ایران به مقابله با اقدامات آن دو کشور پردازند و به‌ویژه برخی از رجال مستقل و ملی مخالف نتوانند به نمایندگی دوره چهاردهم مجلس شورای ملی انتخاب شوند و سد راه مداخلات و زیاده‌خواهی‌های متفقین گردند.

بازداشت ایرانیان از اقصای گوناگون و علل و عوامل آن

بازداشت ایرانیان و برخی از بیگانگان اتباع دول محور مقیم ایران از نخستین روزهای پس از اشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰ شروع شد، ولی در سطح گسترده چند ماه پس از تصویب و امضای پیمان اتحاد سه‌گانه در بهمن ۱۳۲۰ و در آستانه تمهیدات لازم برای تبلیغات نامزدهای نمایندگی دوره چهاردهم مجلس شورای ملی در نیمه اول سال ۱۳۲۱ آغاز گشت و به تناوب تا پایان جنگ جهانی دوم تداوم یافت. علت عدم تشدید و گسترش بازداشت‌ها در دوره قبل از انعقاد پیمان اتحاد این بود که موجب تحریک احساسات ضد متفقین و تأثیر منفی بر روند بررسی و تصویب پیمان مذکور در مجلس شورای ملی نشود.

حدود سه ماه پس از تصویب پیمان اتحاد، متفقین با انتشار اعلامیه‌ای در اردیبهشت ۱۳۲۱ هرگونه اقدام در حمایت و طرفداری از دول محور را غیرقانونی شمرده (لارودی، ۱۳۳۲: ۴) و در منطقه اشغالی خود فهرست‌هایی از ایرانیان تهیه و دولت ایران را وادار به

دستگیری و تحویل شان به نیروهای انگلیسی و شوروی کردند. نکته دیگر اینکه آنها اقدام به بازداشت را به استناد قول همکاری ایران در پیمان اتحاد انجام می دادند و استدلال می کردند که دولت ایران قول و تعهد «همه گونه همکاری» و «هر نوع مساعدت و تسهیلات ممکنه» را در آن پیمان نامه داده است (اسنادی از اشغال ایران ...، ۱۳۸۹: ۸/۱ - ۱۰). در ۳۰ خرداد ۱۳۲۱ سفارت انگلیس ضمن ابراز ناخرسندی از عدم جدیت و سخت گیری مأموران ایرانی در بازداشت متهمین به تبلیغ بر له دول محور و فعالیت و تبلیغات بر ضد متفقین، از دولت ایران خواست دستور فوری به رئیس اداره کل شهربانی داده شود تا بر حسب تقاضای آن سفارتخانه اشخاص مظنون را بازداشت و در صورت لزوم آنها را تحت اختیار مأمورین نظامی انگلیس قرار دهند تا مورد بازپرسی و بازجویی قرار گیرند (آماتد، س ۱۳۲۱، ک ۱۳، پ ۳۳).^۱ اسناد موجود نشان می دهند که خط مشی و سیاست انگلیس «اعاده نظم و امنیت»، «پشتیبانی از تمام عناصر محافظه کار» و «مخالفت و برخورد با تمام عوامل مخرب، و طرفدار تغییر، بی نظمی و آشوب» بود (لنچافسکی، ۱۳۵۱: ۳۱۹) تا با خیال آسوده راهبرد اصلی خود را در جنگ جهانی دوم دنبال کند.

متفقین برای بازداشت افراد علل و دلایل گوناگونی مطرح می کردند که برخی واقعی و برخی دیگر واهی و ظاهری بود. آنچه در این زمینه اهمیت بیشتری دارد این است که همه بازداشت شدگان اتباع دولت ایران بودند و در درون مرزهای ایران زندگی می کردند و مشمول قوانین و مقررات دولت ایران بودند و بالاجبار به جنگ جهانی دوم مرتبط شده بودند، لذا تصمیم گیری درباره آنها و افکار و اقداماتشان نیز با دولت و محاکم ایران بود و اقدام متفقین نقض آشکار استقلال سیاسی و قضایی کشور ایران محسوب می شد.^۲ در

۱. برای رعایت اختصار در کل مقاله، به جای «آرشیو مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی»، عنوان اختصاری «آماتد» به جای سال حرف «س»، به جای کارتن، حرف «ک» و به جای پرونده حرف «پ» به کار برده شده است.

۲. برای آگاهی بیشتر در این زمینه رک: «توسعه در محاق دخالت بیگانگان (مداخله انگلیسی ها در امور داخلی ایران در طول جنگ جهانی دوم به روایت اسناد نخست وزیری)»، **فصلنامه نامه دولت اسلامی**، سال اول، شماره ۳ و ۴ (تابستان و پاییز ۱۳۸۷)؛ همو، «بررسی مداخله انگلیسی ها در امور اقتصادی ایران در جریان جنگ جهانی دوم»، **فصلنامه تاریخ اسلام و ایران**، سال بیست و دوم، دوره جدید، شماره ۱۶، شماره پیاپی ۱۰۵ (زمستان ۱۳۹۱)، صص

ضمن، اقدام انگلیسی‌ها و روس‌ها به منزله تحقیر و توهین به ایرانیان و وارد کردن خسارات معنوی جبران‌ناپذیر بر آنها بود. بسیاری از بازداشت‌شدگان مخالفان اشغال کشورشان بودند که در مطبوعات، ارتش، ادارات و سازمان‌های دولتی و در صنوف و مشاغل گوناگون به کار و خدمت مشغول بودند. اتهام ستون پنجم آلمان و طرفداری از دول محور، به افراد معدودی صدق می‌کرد و حتی برخی از آنها طرفدار نیز نبودند بلکه صرفاً مجذوب پیروزی‌های آلمانی‌ها شده بودند. این قبیل افراد بیشتر نظامی‌ها بودند (خلعتبری، ۱۳۸۵: ۵۲). می‌توان گفت که اتهام طرفداری از آلمان و دول محور اتهام مؤثر روز بود و با طرح آن درباره افراد مورد نظر مبادرت به هرگونه اقدام کنترلی و محدودکننده‌ای سهل و ممکن می‌شد.

اسناد محرمانه منتشرشده بریتانیا اسامی پنج نفر یعنی سرلشکر فضل‌الله زاهدی، سرلشکر محمدصادق کوپال، سرهنگ صادق فروهر، حبیب‌الله نوبخت و ناصرخان قشقایی را افراد تأثیرگذارتر در تشکیلات ستون پنجم آلمان نام می‌برد (ستون پنجم، گوشه‌ای از...، ۱۳۹۱: ۲۴-۲۶)، ولی شوروی و انگلیس در طول دوره اشغال چندصد نفر را دستگیر، بازداشت و تبعید کردند. در هر صورت، براساس مطالعات و یافته‌های نگارنده مقاله از اسناد و داده‌های تاریخی موجود، محورهای مهم و واقعی بازداشت‌ها به شرح زیر قابل بررسی می‌باشد:

الف. طرفداری از آلمان و دول محور و ارتباط، اختفاء و فراری دادن آلمانی‌های مقیم ایران

دولت آلمان در دوره رضاشاه وارد عرصه‌های صنعتی و اقتصادی ایران شد و با توجه به اینکه همچون انگلیس و شوروی پیشینه استعماری و تضييع حقوق ملت ایران را در پرونده خود نداشت در بین اقشار گوناگون مردم، دست کم در مقایسه با شوروی و انگلیس محبوبیت یافت. به علاوه، در حین جنگ جهانی دوم پیشرفت‌های خیره‌کننده ارتش هیتلر در جبهه‌های جنگ باعث ایجاد احساساتی در بین برخی ایرانیان، به‌ویژه نظامیان شد. برخی نیز واقعاً طرفدار سیاست آلمان بودند که ضدیت آنها با روس‌ها و انگلیسی‌ها در این طرفداری بی‌تأثیر نبوده است. انگلیسی‌ها و روس‌ها از محبوبیت آلمانی‌ها نزد مردم ایران

آگاه بودند و به همین دلیل همه کانون‌های احتمالی حمایت از آلمانی‌ها را تحت نظر داشتند. رهبران برخی ایلات و عشایر، مثل قشقایی‌ها و برخی اصحاب مطبوعات و فارغ‌التحصیلان از کشور آلمان در این زمره بودند. البته افرادی هم بودند که به اختفا و فرار جاسوسان آلمانی کمک کرده بودند، ولی تعداد چنین افرادی بسیار کم بود و به‌هیچ‌وجه نمی‌توانست تحولات تأثیرگذاری را رقم بزند. همچنین، متفقین از موضوع ستون پنجم آلمان به مثابه ابزاری برای برخورد با هرگونه مقاومت و مخالفت از سوی نخبگان و اқشار مطلع ایرانی بهره‌برداری کردند. واقعیت امر این بود که متفقین، به‌ویژه انگلیسی‌ها که رهبری و ابتکار عمل تحولات جبهه متفقین را در دست داشتند دنبال کنترل مطلق بر ایران و استفاده‌های گوناگون از آن در راستای مصالح متفقین و منافع حال و آینده خود، به‌ویژه در ارتباط با نفت بودند ولی می‌خواستند تا جایی که ممکن باشد از روش‌های شبه‌قانونی و بدیل استفاده کنند تا به‌زعم خود وجه استعماری اقداماتشان را کم‌رنگ نمایند.

در بین بازداشت‌شدگان ایرانی به اتهام طرفداری از آلمان افرادی از سطوح و اқشار مختلف وجود داشتند. احمد متین‌دفتری عالی‌ترین سابقه سیاسی (مقام نخست‌وزیری) را داشت که به اتهام طرفداری از آلمان دستگیر و زندانی شده بود. وی گرچه خود را شیفته زبان و ادبیات آلمانی و فارغ‌التحصیل از دانشگاه‌های آن کشور معرفی می‌کند ولی به‌شدت خود را از اتهام طرفداری از فاشیسم مبرا می‌داند. او اتهام ژرمانوفیلی را طراحی مخالفان و رقبای اداری ایرانی خود می‌داند که هم‌زمان با فعالیت انتخاباتی برای ورود به مجلس چهاردهم، متفقین را از ورود او به مجلس بیمناک کردند و موجبات بازداشتش را فراهم نمودند (خاطرات یک نخست‌وزیر، ۱۳۷۱: ۲۲۳ - ۲۲۴). البته انگلیسی‌ها می‌خواستند احمد قوام را نیز به اتهام ارتباط با آلمانی‌ها دستگیر کنند که در نهایت چنین کاری صورت نگرفت (سپهر، ۱۳۷۴: ۱۷۶). قوام‌السلطنه مخالف بازداشت هم‌میهنانش بود و در مقابل درخواست انگلیسی‌ها مخالفت و مقاومت کرده بود و معتقد بود که اگر بازداشت فرد یا افرادی ضرورت داشته باشد باید از مجرای قوانین و دستگاه قضایی ایران صورت گیرد (شوکت، ۱۳۸۶: ۱۷۲-۱۷۳). زرتشت فروهر فرزند صادق فروهر نیز که دانش‌آموز

دیرستان نظام بود، پایین ترین رتبه را داشت که به اتهام تبلیغ به طرفداری از آلمان در بین دانش آموزان دستگیر و بازداشت شد (اسنادی از اشغال ایران ...، ۱۳۹۰: ۲۲۴/۵ - ۲۲۷).

یکی از ایرانیانی که در رابطه با اختفا و فراری دادن جاسوسان آلمانی دستگیر و زندانی شد حبیب الله خیل‌تاش بود. وی کارمند وزارت پیشه و هنر در تهران بود که با فردریک کومل، جاسوس آلمانی در ارتباط بوده و براساس گزارش‌های موجود، هم در اختفا و هم در فراری دادن وی نقش داشته است (لارودی، ۱۳۳۲: ۵ - ۱۵؛ ستون پنجم، گوشه‌ای از ...، ۱۳۹۱: ۷۰).

ب. مخالفت با اشغال و مداخله متفقین در امور داخلی ایران

افراد زیادی به اتهام ابراز مخالفت شفاهی یا درج مطالبی در مطبوعات و سایر اعمال و اقدامات مخالفت‌آمیز بازداشت شدند. یکی از مشهورترین آنها نورالله لارودی بود که در شیراز به فعالیت مطبوعاتی مشغول بود (لارودی، ۱۳۳۲: ۲۲).

البته مخالفت در سطح افراد عادی و اظهار چند کلمه بر ضد متفقین نیز می‌توانست موجب بازداشت وی شود. در گزارش شهربانی همدان از فردی به نام فرهاد سرکانی نامبرده شده که نانوا بوده و در محل کارش حرفی در انتقاد از متفقین زده بود. وی به درخواست رابط قشون انگلیس در همدان به اتهام «انتشارات دروغ علیه ایران و متفقین» بازداشت شد (گزیده اسناد جنگ جهانی دوم در ایران، ۱۳۸۱: ۱۳۷ - ۱۴۰). یا دانش‌آموزی به نام محمد نیک پی را در سنندج به اتهام سرودن شعر علیه متفقین بدون صدور قرار بازداشت، توقیف کردند (همان، ۱۵۸ - ۱۶۰).

پ. مخالفت قدیم و جدید با سیاست‌های استعماری انگلیس و شوروی در ایران

انگلیسی‌ها و روس‌ها از فرصت استیلا بر ایران استفاده کرده و با توسل به اتهام طرفداری از آلمان و دول محور یا تبلیغ برضد متفقین، دشمنان و مخالفان دیرین و متأخر خود را بازداشت و تبعید کردند. واقعیت این بود که در فضای نسبتاً باز سیاسی پس از خروج رضاشاه از صحنه قدرت و پایان موقت فضای اختناق، فعالان سیاسی و اقشار مبارز و

فرهیخته ایرانی، استعمار و استیلای نوع قرن نوزدهمی انگلیس و روس را بر نمی‌تافتند و اعتراض و مقاومت نشان می‌دادند،^۱ لذا متفقین با توسل به زور و مداخله آشکار در امور داخلی ایران، محدودیت‌هایی شدیدتر از دوره رضاشاه اعمال کردند.

ت. جلوگیری از انتخاب به نمایندگی دوره چهاردهم مجلس شورای ملی

دستگیری برخی از رجال ایرانی به منظور جلوگیری از انتخاب و ورودشان به دوره چهاردهم مجلس شورای ملی بود. آیت‌الله کاشانی که تبلیغات روشنگرانه زیادی بر ضد مداخله انگلیسی‌ها در امور داخلی ایران، به‌ویژه در انتخابات دوره چهاردهم مجلس شورای ملی داشت، توسط نیروهای انگلیسی دستگیر (دهنوی، ۱۳۶۱: ۲۴۸/۱) و به بازداشتگاه متفقین در اراک اعزام شد (آیت‌الله کاشانی به روایت اسناد و خاطرات، ۱۳۸۶: ۱۲۳ - ۲۹۶؛ ستون پنجم، گوشه‌ای از ...، ۱۳۹۱: ۱۰۴). در اسناد محرمانه انگلیس آمده است که «مشکل ما ارائه پرونده‌ای علیه کاشانی بود که حتی یک کمیسیون مغرض ایرانی نیز نتواند آن را نادیده بگیرد... از لحاظ سیاسی مهم بود که نوبخت و به‌ویژه کاشانی هر دو از نظر خود ایرانیان گناهکار شناخته شوند» (همان، ۱۰۶).

علت واقعی بازداشت احمد متین‌دفتری، که از آخرین نخست‌وزیران دوره رضاشاه بود نیز همین مسئله بود. وی در این باره می‌گوید:

«انتخابات دوره چهاردهم قانون‌گذاری اوضاع را تغییر داد. عده کثیری از جوانان وطن‌پرست و ناراضی از اشغال ایران به‌خصوص دانشجویان و شاگردان سابق ما کمر همت بسته و دور ما جمع شدند و ما را به شرکت در انتخابات تشویق و متقاعد کردند. تجهیزات طوری بود که مخالفین ما را نگران ساخت و در مراکز خارجی دست به کار شدند و در بحبوحه فعالیت انتخاباتی بود که متفقین توقیف کردند». وی می‌افزاید: «روزهایی که من در اراک در میان سیم‌های خاردار به‌سر

۱. برای آگاهی بیشتر در مورد اعتراض دسته‌جمعی فرهیختگان و تحصیل‌کردگان ایرانی نسبت به پیمان اتحاد ایران با متفقین، که طی نامه سرگشاده‌ای به محمدرضا پهلوی و نخست‌وزیر صورت گرفته بود (رک: سجاد راعی گلوچه، «بازتاب‌های داخلی اتحاد ایران با متفقین»، فصلنامه نامه دولت اسلامی، شماره ۷ (بهار و تابستان ۱۳۸۹)، صص ۲۶۰ - ۲۶۹).

می‌بردم موفقیت من در استخراج آراء تهران مثل بمب ترکیب و اعتراض و مداخله مقامات خارجی موجب شد که مقداری از آراء من را به نام شخص موهوم (مبین‌دفتری) کنار گذاشته و از لیست دوازده نفر منتخبین خارج نمایند» (همان، ۲۲۴؛ اسنادی از اشغال ایران ...، ۱۳۹۰: ۱۶۷/۵).

آیت‌الله کاشانی به مدت ۱۴ ماه در اردوگاه متفقین در اراک و کرمانشاه در بازداشت بود و چند روزی نیز به بازداشتگاه شوروی در رشت برده شد که پس از بازجویی به کرمانشاه بازگردانده شد. عمده‌ترین علت انتقال آیت‌الله کاشانی به کرمانشاه و بازداشت افرادی وی تحت نظر مستقیم انگلیسی‌ها، ترس از ارتباط او با سایر بازداشت‌شدگان و تأثیر بر روی آنها بوده و انگلیسی‌ها می‌خواستند تا پایان انتخابات بر وی کنترل داشته باشند. البته، علت دیگر، شرکت وی در انقلاب عراق در سال ۱۹۲۰ در کنار پدرش، آیت‌الله سیدمصطفی کاشانی، برضد انگلیسی‌ها بود. آیت‌الله کاشانی در یکی از بازجویی‌های خود گفته بود که: «من اساساً با هر اجنبی که مخالف مصالح و استقلال مملکت ایران باشد مخالفم، این اجنبی خواه روس باشد خواه انگلیس یا آلمان و آمریکا و اگر در زندان شما بمیرم ننگ ابدی بر شما خواهد بود و اگر از زندان شما بیرون آیم کاری خواهم کرد که یک نفر اشغالگر باقی نماند». وی پس از پایان جنگ جهانی دوم آزاد شد («آیت‌الله کاشانی در زندان بیگانگان»، ۱۳۷۴: ۱۸۳ - ۱۸۵).

ث. جلوگیری از دستیابی به اطلاعات محرمانه و مهم متفقین در ایران

بازداشت بسیاری از کارمندان و کارکنان راه‌آهن به علت دسترسی آنها به اطلاعات متفقین بود و انگلیسی‌ها به آنها اعتماد نداشتند. جعفر شریف‌امامی که در زمان بازداشت کارمند راه‌آهن بود - که البته بعدها به مقاماتی چون ریاست مجلس سنا و نخست‌وزیری رسید - در خاطراتش به نکته دیگری هم اشاره می‌کند: «انگلیسی‌ها می‌خواستند آنها ندانند که میزان محمولاتشان چقدر است تا کرایه و عوارضی که باید می‌دادند خودداری کنند» (خاطرات جعفر شریف‌امامی، ۱۳۸۰: ۷۴-۷۵). از نظر آماری بیشترین بازداشت‌شدگان مربوط به ادارات گوناگون راه‌آهن بود (لارودی، ۱۳۳۲: ۱۷۵-۱۷۷).

ح. ارتباط با طرفداران ایرانی آلمانی‌ها

انگلیسی‌ها در چندین مورد افرادی را بازداشت کردند و یا تحت نظر گرفتند که در سال‌های جنگ جهانی اول در حمایت از آلمانی‌ها اقداماتی انجام داده بودند. در مهر ۱۳۲۱ سرتیپ آتابای را به اتهام ثابت‌نشده ارتباط با حسین خان بوچاقچی تحت تعقیب و بازجویی قرار دادند. درحالی‌که گزارش‌های دولت ایران نشان می‌داد وی اصلاً بوچاقچی را ندیده و صرفاً از صد کیلومتری منطقه استقرار وی برای انجام مأموریتی همراه با سایر مأموران دولتی عبور کرده است (اسنادی از اشغال ایران ...، ۱۳۹۰: ۶۲/۵ - ۶۴).

تعداد، ترکیب و اسامی بازداشت‌شدگان

درباره تعداد بازداشت‌شدگان آمار دقیقی - نه در زمان وقوع حادثه و نه بعد از آن - به صورت رسمی یا غیررسمی منتشر نشده است. در یکی از اسناد نخست‌وزیری تعداد بازداشت‌شدگان، اعم از ایرانی و غیرایرانی، ۲۳۴ نفر همراه با اسامی ذکر شده است (همان، ۴۶۹-۴۷۵). نورالله لارودی نیز اسامی حدود ۱۸۰ نفر را در کتاب خاطراتش ذکر کرده است (لارودی، ۱۳۳۲: ۱۷۱ - ۱۸۰).

در مورد ترکیب بازداشت‌شدگان نیز همچون تعداد آنها اطلاعات دقیقی وجود ندارد اما آنچه مشخص است اینکه اغلب آنها از افراد و اقشار اثرگذار جامعه بودند و به نحوی از انحا می‌توانستند در آگاهی‌دادن و جهت‌دهی افکار عمومی نسبت به مظالم و مداخلات متفقین مؤثر باشند. با توجه به داده‌های تاریخی موجود، ترکیب غالب بازداشت‌شدگان، اسامی و مشاغل آنها در موقع بازداشت و یا نزدیک‌ترین زمان به آن به شرح زیر قابل دسته‌بندی است:

۱. رجال سیاسی؛ از میان رجال سیاسی احمد متین‌دفتری، نخست‌وزیر؛ محمد

سجادی، وزیر و حبیب‌الله نوبخت، نماینده مجلس شورای ملی قابل ذکر است.

۲. کارمندان و افراد مرتبط با سفارت و کنسولگری‌ها و مؤسسات

آلمانی در ایران؛

۳. **نظامیان؛** آمار بازداشت‌شدگان نظامی در مقایسه با سایر بازداشت‌شدگان پس از پرسنل راه آهن از همه بیشتر بود و در میان آنها افرادی چون سرلشکر فضل‌الله زاهدی، فرمانده لشکر اصفهان؛ سرلشکر فرج‌الله آق‌اولی، رئیس تشکیلات ژاندارمری و دادرسی ارتش؛ سرلشکر ابوالحسن پورزند، رئیس اداره کل اصلاح نژاد اسب؛ سرتیپ محمدصادق کوپال، منتسب به وزارت جنگ قرار داشتند. بخشی از بازداشت‌شدگان نظامی نیز فرماندهان و افسران رسته‌ها و مراکز فنی نظامی بودند. مثل: سرهنگ صفرعلی انصاری، رئیس مخزن مهمات پارچین.
۴. **افسران انتظامی و کارمندان شهربانی کل کشور؛** در این زمره بیشتر افرادی بودند که در ادارات آگاهی راه آهن مشغول خدمت بودند. مثل: سرهنگ عبدالله اشرفی، رئیس اداره پلیس راه آهن.
۵. **قضات، کارمندان عالی‌رتبه دادگستری و وکلای پایه یک دادگستری؛**
۶. **اصحاب مطبوعات؛** اصحاب مطبوعات به علت درج مطالبی انتقادی نسبت به اشغال و متفقین دستگیر می‌شدند. مثل: جهانگیر تفضلی، مدیر روزنامه ایران.
۷. **مهندسان، مدیران و کارکنان ادارات دولتی؛** تعداد بازداشت‌شدگان از این طیف هم بیشتر بود که غالباً فارغ‌التحصیل از کشور آلمان بودند و در بخش‌های فنی حساس مثل مخابرات، بی‌سیم و ادارات فنی راه آهن مشغول خدمت بودند. مثل: مهندس حسین زاهدی، رئیس بخش صدای بی‌سیم تهران یا مهندس ناصح ناطق، رئیس اداره کل ساختمان راه آهن دولتی ایران.
۸. **ملاکین؛** دستگیرشدگان از قشر ملاکین غالباً افراد مشهور بودند. مثل: جواد بوشهری (امیرهمايون) و سلطان‌علی شهاب بختیاری (شهاب‌السلطنه بختیاری).
۹. **کشاورزان؛** تعداد بازداشت‌شدگان کشاورز کم بود.

۱۰. **مشاغل آزاد؛** در میان بازداشت‌شدگان از این طیف افراد گوناگونی وجود داشتند که از جمله آنها افرادی از اقلیت مذهبی ارامنه بودند. مثل: آرسن ژوردان، خاچیک ملکونیان و مارتین خانگیان و از سایر افراد معروف نیز می‌توان به منصور اعلم، حسین نیوندی و محمد سپاهانی اشاره کرد.

۱۱. **روحانیون؛** از علما و روحانیون فقط آیت‌الله سیدابوالقاسم کاشانی و محمد ایشان، از مجتهدین ترکمن ذکر شده است.

۱۲. **پزشکان؛** در میان بازداشت‌شدگان پزشک نیز غالباً افرادی بودند که فارغ‌التحصیل از آلمان بودند. مثل: دکتر رضی رضانور، رئیس بیمارستان رضانور.

۱۳. **بازرگانان؛** در بین بازرگانان فرد مشهور سیدمحمدعلی کازرونی، سرمایه‌دار و بازرگان خوزستانی بود (اسناد خانه سدان، ۱۳۵۸: ۳۳۸ - ۳۶۲؛ برای آگاهی بیشتر مورد اسامی و تعداد بازداشت‌شدگان رک: لارودی، ۱۳۳۲: ۱۷۱-۱۸۰؛ اسنادی از اشغال ایران ...، ۱۳۹۰: ۵/ صفحات گوناگون؛ ستون پنجم، گوشه‌ای از ...، ۱۳۹۱: صفحات گوناگون).

چگونگی بازداشت و رفتار با بازداشت‌شدگان

چنان که به اختصار گفته شد بازداشت‌شدگان از رجال و مقامات سیاسی، نظامی، فرهنگی و مذهبی تأثیرگذار کشور بودند و مورد احترام دولت و ملت ایران بودند، اما متفقین از لحظه دستگیری تا آزادی آنها در کلیه مراحل بدترین، سخت‌ترین و زشت‌ترین رفتارها را در حق آنها مرعی داشتند که نشانه خوی استعماری آنها بود. درصد کمی از بازداشت‌شدگان خاطرات خود را بازگو کرده‌اند و همچنین، موارد اندکی از رفتار متفقین در این باره در گزارش‌های رسمی منعکس شده است، اما در همان اسناد اندک نیز اطلاعات فراوانی در مورد ماهیت و چگونگی رفتار با بازداشت‌شدگان وجود دارد. احمد متین‌دفتری که خودش در اندک زمانی قبل از اشغال ایران نخست‌وزیر و موقع بازداشت استاد دانشگاه بود، درباره رفتار بازداشت‌کنندگان می‌گوید:

«با چه وضع فجیعی سربازان بیگانه با مسلسل‌های دستی، جمعی از ما را مانند جنایتکاران نه محبوسین سیاسی از عمارت مرکزی شهربانی در تاریکی شب دستگیر و در اراضی جنوب سیلوی تهران در یک دخمه تاریک زیرزمینی فاقد همه‌گونه لوازم زندگی حتی فرش قریب دو هفته در انبوه پشه و مگس و حشرات مختلف نگاهداشتند و با صداهای پی‌درپی گلنگدن تفنگ قراولان ما را ارباب می‌نمودند... سوار یک قطاری کردند که واگون‌های آن با پرده ضخیمی تاریک شده بود و بدون توجه به گرمای خفه‌کننده آن روز، تمام منافذ تنفس و دیدن فضای خارج را به کلی مسدود کرده بودند. تا اینکه بالاخره بعد از غروب آفتاب چند کیلومتر خارج از شهر اراک و دور از جاده در اردوگاهی موسوم به قفس شماره ۱۲ محصور از سیم‌های خاردار در زیرزمینی مستور از خار مغیلان در میان اسرای جنگی از اتباع طبقه سوم آلمان و ایتالیا و بلغارستان در چادرهای سربازی جا دادند بدون هیچ‌گونه لوازم خواب و پوشاک و استحمام حتی یک پیراهن و آشور و یا یک دستمال. خوراک مهوعی که برای ما می‌آوردند در نوانخانه‌ها هم یافت نمی‌شد که دور می‌ریختیم و اگر فصل انگور اراک نبود از گرسنگی تلف می‌شدیم» (خاطرات یک نخست‌وزیر، ۱۳۷۱: ۲۰۸).

حبیب‌الله نوبخت، دستگیرشده دیگر که نماینده مجلس شورای ملی بود، در مورد چگونگی بازداشت و انتقالش به بازداشتگاه اراک می‌گوید:

«زندان سیاری که ما را به مقصد نامعلومی می‌برد، به هیچ‌یک از وسایل حمل و نقل شباهت نداشت. سقف و چهار دیوار آن از پارچه‌های ضخیم و بارهای بسته‌بندی شده تشکیل یافته بود که در ضخامت با آهن فرقی نداشتند؛ زیرا نه هوا می‌شد از آن بارها عبور کند و نه نور امکان داشت در آن‌ها نفوذ بیابد.

سرعت سیر و جست‌وخیزی که چهارچوبه آن بر روی چهار حلقه لاستیک انجام می‌داد این زندان را از خاک انباشته کرده بود و نگهبان بی‌انصاف برای آنکه ما را بیشتر رنج داده باشد هر جا که زمین را خاک بیشتری بود دریچه دیوار عقب را باز می‌کرد و با آن کار طوفان خاک و گرد یکباره به سر و پیکر من فرو می‌ریخت. درست پشته کوتاهی از خاک شده بودم که آشوب هوا و شورش باد حرکتی

دورانی در پیراهنم ایجاد کرده هر زمان رشته‌های گرد بر گرد من حلقه و چنبر می‌زدند و گاه مانند گردباد کوهی از گرد بر فراز سر من تنوره کشیده در اثر اصابت با سقف آن بارکش مانند بمب آتش‌زایی منفجر می‌گشت و به اطراف من فرو می‌ریخت و گویا تمام وجود من خاک شده بود» (نویخت، ۱۳۶۹: ۱۵۲).

ایجاد بازداشتگاه در مناطق مختلف ایران

انگلیسی‌ها برای نگهداری بازداشت‌شدگان، بازداشتگاهی در اراک (سلطان‌آباد) برپا کردند. روس‌ها نیز نظیر آن را در رشت ایجاد کردند تا از رقیب سنتی خود عقب نمانند. مدتی بعد نیز بیمارستان پانصد تخت‌خوابی تهران به بازداشتگاه متفقین تبدیل گردید که تحت کنترل انگلیسی‌ها بود. البته قبل از ایجاد بازداشتگاه در اراک، رشت و تهران بازداشت‌ها انجام می‌شد و بازداشت‌شدگان در زندان‌ها و بازداشتگاه‌های ادارات شهربانی در شهرهای مختلف نگهداری می‌شدند. به عنوان مثال برخی از بازداشت‌شدگان در امیرآباد تهران زیر نظر متفقین نگهداری می‌شدند (صفایی، ۱۳۸۳: ۱۴۴). از مهر ۱۳۲۱ متفقین همه بازداشت‌شدگان در مناطق مختلف ایران را به اراک و رشت منتقل کردند تا کنترل بیشتری روی آنها داشته باشند و بازجویی‌های مورد نظر خود را انجام دهند (اسنادی از روابط ایران و انگلیس (۱۳۲۰ - ۱۳۲۵ ش)، ۱۳۸۲: ۴۵۷).

ابتدا همه بازداشت‌شدگان به وسیله متفقین به اراک منتقل شدند و زیر نظر انگلیسی‌ها مورد بازجویی قرار گرفتند. البته این اقدام به صورت یکجا و در یک مقطع انجام نگرفت بلکه به تدریج صورت گرفت. مثلاً براساس گزارش ژاندارمری اصفهان در تاریخ‌های ۸ و ۹ شهریور ۱۳۲۲ بازداشت‌شدگان سیاسی در اصفهان به تهران و اراک اعزام شدند (همان، ۴۷۰ - ۴۷۱). به نظر می‌رسد که بازداشت‌شدگان در سایر شهرها نیز به ترتیب اهمیت و اولویتی که برای بازجویی داشتند به بازداشتگاه‌های متفقین منتقل می‌گردیدند.

دولت ایران با اقدام انگلیسی‌ها در مورد بازداشت و ایجاد بازداشتگاه در خاک ایران، به ویژه اینکه زیر نظر دولت ایران نباشد، مخالف بود ولی در نهایت همچون سایر اقدامات و مداخلات متفقین مجبور بود به شرایط مورد نظر آنها تن دهد و برای ایجاد حداقل نظم ظاهری که اثری از حضور ایرانی‌ها نیز در آن باشد توافقنامه‌ای با انگلیسی‌ها در مورد

توقیف، استنطاق و مراقبت از مظنونین ایرانی امضا کرد. موضوع توافقنامه در جلسه ۹ شهریور ۱۳۲۱ هیئت دولت مطرح و مورد بررسی قرار گرفت و در تاریخ ۲۶ شهریور ۱۳۲۱ به تصویب رسید (همان، ۴۵۵ - ۴۵۶).

مقامات شوروی نیز بنا به مصالح خودشان در حوزه اشغالی شمال ایران بازداشتگاهی در رشت ایجاد نمودند و از مهر ۱۳۲۱ از انگلیسی‌ها و مقامات ایرانی خواستند تا ۳۲ نفر از بازداشت‌شدگان به منظور بازجویی زیر نظر آنها به آن بازداشتگاه اعزام شوند و این اقدام بعد از مکاتبات و مذاکرات در بهمن ۱۳۲۱ تحقق یافت. از جمله افراد مذکور می‌توان به دکتر احمد متین‌دفتری، سرلشکر فرج‌الله آق‌اولی، سرلشکر ابوالحسن پورزند، محمود شروین، جهانگیر تفضلی، مانوک مارتین، ویکتور جاکوب کازاکوفسکی، هوشنگ سمیعی و احمد شاملو اشاره کرد (اسنادی از اشغال ایران ...، ۱۳۹۰: ۱۳۸/۵ - ۱۳۷). از این تاریخ به بعد خود مأموران شوروی به صورت مستقل اقدام به بازداشت می‌نمودند و به همین علت به تدریج تعداد بازداشت‌شدگان افزایش یافت.

بازداشتگاه رشت در اواسط سال ۱۳۲۳ زودتر از بازداشتگاه‌های بیمارستان ۵۰۰ تختخوابی تهران و اراک تعطیل گردید و بازداشت‌شدگان آن به بازداشتگاه بیمارستان ۵۰۰ تختخوابی تهران منتقل گردیدند (لارودی، ۱۳۳۲: ۱۸۰).

وضعیت تغذیه و بهداشت بازداشتگاه‌ها و بازداشت‌شدگان

نورالله لارودی که در بازداشتگاه اراک زندانی بوده به زبان ژورنالیستی خود اوضاع همه‌جانبه بازداشتگاه اراک و تهران را ترسیم کرده است:

«آشپزخانه بازداشتگاه در یکی از بناهای خشت و گلی ضلع شرقی واقع بود... هندی‌ها سیب‌زمینی و پیاز پوست می‌کنند یا نخود و لوبیا را آماده می‌ساختند و ارمنی‌ها فرآورده دست‌های کثیف آنان را در دیگ‌ها ریخته قدری گوشت و آت و آشغال‌های دیگر به این مصالح آشپزی می‌افزودند و بعد از مدتی جوشیدن به صورت غذا درمی‌آوردند... این غذاها به هیچ‌وجه مأكول نبود و ما تا مدتی که لوبیا می‌خوردیم مبتلا به کرم معده شدیم... روی هم‌رفته، وضع آشپزخانه و غذای

ما بسیار بد، کثیف، غذا غیرمأکول و بی مزه و متصدیان آشپزخانه آلوده به هر گونه کثافتی بودند» (لارودی، ۱۳۳۲: ۱۸۸ - ۱۸۹).

وضعیت بازداشتگاه بیمارستان پانصد تختخوابی تهران در مقایسه با بازداشتگاه اراک نسبتاً بهتر بود ولی با این حال در شأن ایرانیانی نبود که از اقشار ممتاز و فرهیخته بودند و به اجبار بازداشت شده بودند. براساس یکی از گزارش‌های بهداری و بهداشت بازداشتگاه بیمارستان پانصد تختخوابی در مورد آشپزخانه آن به تاریخ ۲۲ خرداد ۱۳۲۲، آشپزخانه در زیرزمین عمارت بوده که «بدون دودکش و نظر به اینکه با ذغال چوب طبخ غذا می‌شد، دود ذغال موجب مسمومیت ساکنین اتاق‌های مجاور آن می‌شود». وضع نظافت آشپزخانه و ظروف آن و خود کارکنان آشپزخانه خوب نبوده و «مخصوصاً محل ظرفشویی موجب ایجاد بیماری‌های مسری» می‌شد. «کثافات بازداشتگاه و آشپزخانه در محلی به فاصله پنجاه متر جمع شده، ولی برای رفع و خارج کردن یا سوزاندن آن هیچ‌گونه اقدامی نمی‌شود و در نتیجه مگس زیاد تولید و در عمارت موجب سرایت عفونت است». وضع بیمارستان، از آشپزخانه بهتر نبوده و وسایل بهداری و جایی که به عنوان بیمارستان تعیین شده بود در شرایط حداقلی هم نبوده و هیچ‌گونه تجهیزات پزشکی در اختیار بازداشت‌شدگان قرار نداشت و بازداشت‌شدگان به بیماری‌های گوناگونی مبتلا می‌شدند که اقدامی برای مداوا و معالجه آنها نمی‌شد (اسنادی از اشغال ایران...، ۱۳۹۰: ۲۳۹/۵ - ۲۴۰).

آزادای و استخلاص بازداشت‌شدگان

عده اندکی از بازداشت‌شدگان پس از بازجویی نسبت به مصالح متفقین خطرناک تشخیص داده نشدند و پس از مدتی بازداشت آزاد شدند، ولی اکثر آنها تا پایان جنگ جهانی دوم و حتی چندین ماه پس از آن در زندان‌های متفقین باقی ماندند و به تدریج آزاد شدند. حتی علی‌رغم شکست قطعی آلمان، عده‌ای تا زمان شکست قطعی ژاپن در بازداشتگاه‌ها باقی ماندند. نکته دیگر اینکه افراد با سپردن تعهد مبنی بر اینکه تبلیغ یا اقدامی برضد مصالح

متفقین انجام ندهند، آزاد می‌شدند(همان، ۴۲۱؛ گزیده اسناد جنگ جهانی دوم در ایران، ۱۳۸۱: ۴۱۱-۴۱۳).

تبعید ایرانیان

در کنار بازداشت ایرانیان از اقشار گوناگون، متفقین برخی افراد را نیز که مخالف خود یا مظنون به طرفداری از آلمان‌ها و سایر دول محور تشخیص می‌دادند و یا به دلایل واهی که خیلی وقت‌ها اتهامی ثابت نمی‌شد وادار به جلای وطن و تبعید از محل کار و زندگی خود می‌کردند و ضمن ایجاد اختلال در امور اداری کشور، موجبات عسرت و بدبختی خانواده آنها و مشکلاتی برای دولت از نظر هزینه‌های خانواده‌های افراد مذکور فراهم می‌کردند. این اقدام نیز همچون بازداشت‌ها از ماه‌های پس از اشغال ایران آغاز شد و تا سال ۱۳۲۵ ادامه یافت.

گستره تبعیدها نیز مثل بازداشت‌ها شامل نقاط مختلف ایران بود و برای متفقین نوعی اقدام کنترلی و به مثابه ابزاری برای حفاظت از منافع و موقعیت‌شان محسوب می‌شد. مواردی نیز اتفاق می‌افتاد که فرد یا افرادی را بدون دلیل یا به اشتباه و در نتیجه گزارش‌های مغرضانه تبعید می‌کردند و مدتی بعد مجدداً به محل زندگی خود عودت می‌دادند (اسنادی از اشغال ایران ...، ۱۳۹۰: ۱۹/۵).

از موارد خاص تبعید توسط متفقین، دستگیری سرلشکر فضل‌الله زاهدی، فرمانده تیپ اصفهان در تاریخ ۱۶ آذر ۱۳۲۱ بود (ایران در اشغال متفقین...، ۱۳۷۱: ۳۰۴). وی را بلافاصله به فلسطین تبعید کردند (اسنادی از اشغال ایران...، ۱۳۹۰: ۱۰۱/۵).

یکی از جالب‌ترین موارد تبعید، مربوط به فردی به نام اکبر نوعی بود که به دلیل اظهار مخالفت با گفته‌های رادیو لندن (بی.بی.سی) از همدان تبعید شد (گزیده اسناد جنگ جهانی دوم در ایران، ۱۳۸۱: ۸۱).

از جمله سایر تبعیدی‌ها توسط انگلیسی‌ها می‌توان به تبعید ۱۷ نفر از کارکنان شرکت نفت از آبادان به شهرهای تهران، بهبهان، همدان و اصفهان اشاره کرد که دست‌کم چهار سال به طول انجامید (آماتد، س ۱۳۲۳، ک ۱۲، پ ۲۲). عده‌ای از رهبران و افراد ایل

سنجایی نیز از کرمانشاه به تهران تبعید گردیدند (همان، س ۱۳۲۲، ک ۱۲، پ ۳۳). در گزارش‌ها به تبعید افرادی از تهران به اهواز و کرمانشاه (ایران در اشغال متفقین...، ۱۳۷۱: ۲۵۸) و تبعید ۱۲ نفر از مشهد به تهران نیز اشاره شده است (همان، ۲۶۱). در یادداشت نخست‌وزیر به تاریخ ۲۴ بهمن ۱۳۲۱ به تبعید عده‌ای از مظنونین به طرفداری دول محور به کرمان و شرق کشور هم اشاره شده است (همان، ۳۴۱).

در یکی از گزارش‌های کنسولگری انگلیس در مشهد درباره سیاست انگلیسی‌ها در زمینه تبعید ایرانیان و هدف آن آمده است که عده‌ای را برای «تنبه دیگران» دیگران تبعید می‌کردند (اسنادی از روابط ایران و انگلیس (۱۳۲۰ - ۱۳۲۵ ش)، ۱۳۸۲: ۴۴۴ - ۴۴۵). تبعید مردمان عادی و عشایر و یا کارکنان و کارمندان دولت از مظاهر آشکار مداخله و نادیده گرفتن استقلال کشور بود. انگلیسی‌ها عنوان کلی تبعیدی‌ها را ستون پنجم دشمن (آلمانی‌ها) و مظنونین به طرفداری از دول محور می‌نامیدند. در ضمن، آنها را به شهری تبعید می‌کردند که نیروهای انگلیسی در آن حضور داشتند و می‌توانستند از آنها مراقبت نمایند (ایران در اشغال متفقین...، ۱۳۷۱: ۲۳۰).

مأموران شوروی نیز در قلمرو اشغالی خود در شمال ایران به تبعید افراد اقدام کردند. هرگونه تبلیغ و فعالیت در مخالفت با سیاست شوروی در ایران یا علیه پیمان اتحاد ایران با متفقین و حتی کاریکاتور و عکس رهبران شوروی مجازات بازداشت یا تبعید را در پی داشت (اسنادی از اشغال ایران...، ۱۳۹۰: ۳۰۳/۵ - ۳۰۴).

یکی از دلایل تبعید توسط مأموران شوروی فعالیت حزبی برضد شوروی‌ها یا حزب توده بود. در یکی از گزارش‌های شهربانی کل کشور به تاریخ ۲۳ آذر ۱۳۲۳ آمده است که مقامات شوروی حزب میهن را در رشت تعطیل و رئیس آن (فرجاد) را به تهران تبعید و محل حزب را اشغال و به عنوان محل استقرار نظامیان خود در نظر گرفته‌اند. مأموران شوروی با بی‌اعتنایی کامل به قوانین و مقررات دولت ایران به تبعید افراد مبادرت می‌کردند (همان، ۳۰۵ - ۳۰۷). مثلاً، در تاریخ دی ۱۳۲۳ روس‌ها در گرگان خواستار تبعید صادق رسول‌زاده (بازرگان) شدند. کنسول شوروی در آن شهر در پاسخ به اعتراض فرماندار آن شهر گفت: «اقداماتی که برای تبعید اشخاص می‌شود، برحسب اجازه سفارت کبرای

شوروی بوده و در این قبیل مواقع خود را مستقل می‌دانند و چنانچه نسبت به این عمل اعتراض دارند، ممکن است به وسیله وزارت امور خارجه یا سفارت کبرای شوروی مذاکره نمایند.»

بر اساس گزارش استانداری استان دوم مأموران شوروی هشترودی، رئیس فرهنگ شهسوار، سرمد، حسابدار اداره پست و تلگراف و سعدی، رئیس اداره پست و تلگراف آن شهر را به عنوان «عناصر مفسده‌جو» از آن شهر به تهران تبعید کردند. همچنین در تاریخ ۲۲ آبان ۱۳۲۳ کنسول‌یار شوروی در رشت به نوشهر و چالوس رفته و رئیس شهربانی را احضار و به وی ابلاغ کرده که طباطبایی، رئیس املاک و اگذاری کجور، و بقیه کارمندان آن اداره، و اداره دارایی و شرکت غنچه، کارمندان کارخانه حریربافی چالوس، به موجب دستور فرمانده کل قوای اتحاد جماهیر شوروی باید بی‌درنگ از نوشهر خارج شوند و در نتیجه نامبردگان صبح روز ۲۳ آبان ۱۳۲۳ نوشهر را ترک و به تهران عزیمت کردند. اندکی بعد رشایی، رئیس شهربانی نوشهر و سلطان، رئیس حسابداری املاک و اگذاری، نیز به همین نحو محل مأموریت خود را ترک کردند و وادار به تبعید شدند.

در گزارشی به تبعید محمد گلچین، قالی‌فروش از رشت به اتهام تبلیغ بر ضد شوروی و حمایت از حزب وطن اشاره شده است (همان، ۳۱۱ - ۳۱۶). در گزارش شهربانی استان چهارم (آذربایجان غربی) به تبعید یوسف رهبر از رضائیه (اورمیه کنونی) به اتهام «عملیات و رفتار خارج از وظیفه بعد از غائله تیر ماه ۱۳۲۳» اشاره شده است. براساس گزارش شهربانی کل کشور جهانگیر سرتیپ‌پور در تاریخ ۲۳ دی ۱۳۲۳ به دلیل تبلیغات ضد شوروی از رشت به تهران تبعید گردید. در گزارش شهربانی کل کشور به تاریخ ۷ دی ۱۳۲۳ به وزارت کشور در مورد تبعید عده‌ای از مازندران آمده است که فرماندهی نیروهای شوروی اعلام کرده است: «نورزاد، رئیس املاک بهشهر؛ فصیح خلعتبری، دادیار دادگستری بابل؛ محمود سلطانی و محمود قبادی، کارگر کارخانه شاهی؛ سیدحسن رضوی، نماینده حزب وطن در شاهی؛ اصغر موقر در بابل؛ عیسی مذاکری در بهشهر [و] حیات اعزازی در بهشهر مذاکراتی برخلاف مصالح نیروی شوروی کرده‌اند باید از مازندران خارج شوند. چنانچه نروند، از طرف کماندان‌های محلی اقدام خواهد شد... عده

دیگری من جمله سیدرضا رضوی، رئیس حزب وطن؛ و طلامی، کارمند فرهنگ؛ صابری، حسابدار املاک بهشهر؛ پاکزاد، تاجر و ملاک بهشهر؛ و عده [ای] در گرگان و بندر شاه نیز بوده‌اند که نظریه مأمورین شوروی به آنها گفته شده و اکثر آنها به تهران عزیمت نموده‌اند» (همان، ۳۱۸ - ۳۱۹). در گزارش تکمیلی دیگری در این زمینه به تبعید علی خلیلی، رئیس گمرک بندر شاه، عمادالدین صابری، معاون املاک و گذاری بهشهر و رجب داودی، کارمند راه آهن بندر گز، معتمد دماوندی باز پرس شعبه ۲ دادسرای رشت و جلال باقری، رئیس دایره کارپردازی اداره دارایی بندر پهلوی به تهران اشاره شده است (همان، ۳۲۵-۳۲۶). از دیگر افراد تبعیدشده در حوزه اشغالی شوروی در شهرهای شمالی ایران می‌توان به تبعید حسین بایگان، محمدعلی برنجی و محمود علی‌زاده از شاهرود، دکتر تقوی، محمدعلی نجومی معروف به سیددانش علی‌اف، علی اروج و محمود مداح از سمنان، غلام فقیه، رئیس بنگاه شیر و خورشید سرخ رضائیه و ابراهیم صمصامی، مدیر مؤسسه مجمع نجات اسلامی رضائیه، صحت‌روش، فولادی، خاله‌اوغلی، علی تبریزی، جواد، علی اصغر رشیدی، مختارزاده و داوری از بندر شاه؛ محمدقلی جوانشیر خویی و اسماعیل ریاضی از خوی، سرهنگ کمال و غلام حسین رضازاده، وکیل دادگستری و سیدحسین، مدیر روزنامه اختر شما از تبریز و گرایر آکوپیان از مشهد اشاره کرد که اکثر قریب به اتفاق این افراد به تهران تبعید شده‌اند (همان، ۳۰۳-۳۴۴، ۳۶۱، ۳۹۲، ۴۰۰، ۴۲۲، ۴۳۰، ۴۳۲، ۴۴۲، ۴۵۶، ۴۶۳).

همه این تبعیدها غیرقانونی و مظاهر آشکاری از مداخله در امور داخلی و نقض حاکمیت ایران بود و مقامات شوروی در هیچ موردی حاضر به پذیرش اعتراضات مقامات ایرانی در این زمینه نشدند. نکته مهم و مغایر با پیمان اتحاد ایران با متفقین این بود که مأموران شوروی به هر کسی مظنون می‌شدند در بسیاری از موارد بدون طی مراحل قانونی و بدون داشتن مجوز لازم اقدام به تبعید وی می‌کردند و به اعتراضات مقامات و مسئولین ایرانی هم هیچ توجهی نمی‌کردند. حتی بعضی مواقع به مقامات ایرانی ضرب‌الاجل زمانی برای تبعید افراد تعیین می‌کردند. مثلاً در مورد تبعید رضا رضوی، فرمانده نیروهای شوروی در ساری به استانداری مازندران به صراحت اعلام کرد که اگر در مدت دو روز وی را

تبعید نکنند خودشان مستقیماً اقدام خواهند کرد (گزیده اسناد جنگ جهانی دوم در ایران، ۱۳۸۲: ۳۶۳ - ۳۶۷).

پایان تبعید و بازگشت تبعیدشدگان به اوطان خود

پایان تبعید افراد نفی‌بلدشده تاریخ معینی نداشت و هر زمانی که متفقین صلاح می‌دانستند که دیگر خطری از جانب فرد یا افرادی از تبعیدشدگان متوجه آنها نیست زمان تبعید آنها به پایان می‌رسید. به عنوان مثال، شهربانی کل کشور در تاریخ ۱۹ خرداد ۱۳۲۲ به وزارت کشور اعلام کرد که لئون پتروسیان و رضا شایگان که از اصفهان به تهران تبعید شده بودند مقامات انگلیسی اجازه داده‌اند که به اصفهان برگردند (همان، ۱۹۱ - ۱۹۳).

نتیجه‌گیری

اقدام متفقین در ایجاد بازداشتگاه و بازداشت و تبعید ایرانیان در درون قلمرو سیاسی و قضایی خودشان، آن هم در شرایطی که با دولت ایران پیمان اتحاد و همکاری داشتند، از رخدادهای کم‌سابقه تاریخی می‌باشد که بیش از هر امری بیانگر ماهیت رفتار دوگانه انگلیسی‌ها و شوروی‌هاست. بازداشت و تبعید ایرانیان در درون قلمرو و خانه خودشان، ضمن مداخله و نقض حاکمیت و استقلال کشور، موجب وارد آمدن خسارات مادی و معنوی فراوانی به افراد بازداشت و تبعیدشده و مردم ایران شد. این اقدامات حیثیت و هویت ملی ایرانیان را خدشه‌دار کرد. به عبارت دیگر، موجب تحقیر و توهین ایرانیان و از بین بردن اعتماد به نفس ملی شد. از سوی دیگر، برهم خوردن امور معیشتی و مادی و ایجاد مسائل و مشکلات معنوی و روحی - روانی و وارد آمدن آسیب جدی به ارکان خانواده بازداشت‌شدگان و تبعیدشدگان را در پی داشت. در امور اداری کشور نیز موجب اختلال و بی‌نظمی و یأس، ناامیدی و انفعال کارمندان و کارکنان ادارات دولتی در مناطق اشغالی شد.

منابع

- آرشیو مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی. سال ۱۳۲۱. کارتن ۱۳. پرونده ۳۳.
- _____ . سال ۱۳۲۲. کارتن ۱۲. پرونده ۳۳.
- _____ . سال ۱۳۲۳. کارتن ۱۲. پرونده ۲۲.
- آیت الله کاشانی به روایت اسناد و خاطرات. جلد دوم. (۱۳۸۶). به کوشش سید محمود کاشانی. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- «آیت الله کاشانی در زندان بیگانگان در ایران». فصلنامه تاریخ و فرهنگ معاصر. سال ۴. ش ۱ و ۲ (بهار و تابستان ۱۳۷۴).
- اسنادی از اشغال ایران در جنگ جهانی دوم. جلد پنجم: بازداشت و تبعید. (۱۳۹۰). به کوشش ایرج محمدی و حجت الله کریمی. تهران: خانه کتاب.
- اسنادی از روابط ایران و انگلیس (۱۳۲۰ - ۱۳۲۵ ش). (۱۳۸۲). به کوشش بهناز زرین کلک. تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- ایران در اشغال متفقین؛ مجموعه اسناد و مدارک ۲۴-۱۳۱۸. (۱۳۷۱). به کوشش صفاءالدین تبرائیان. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- خاطرات جعفر شریف امامی (۱۳۸۰). تهران: سخن. چاپ دوم.
- خاطرات یک نخست وزیر (۱۳۷۱). به کوشش باقر عاقلی. تهران: علمی. چاپ دوم.
- خلعتبری، انوشیروان. (۱۳۸۵). محبوسین متفقین در ایران (۱۳۲۴ - ۱۳۲۲). تهران: اهورا.
- دهنوی، م. (۱۳۶۱). مجموعه ای از مکتوبات، سخنرانی ها و پیام های آیت الله کاشانی. جلد ۱. تهران: چاپخش.
- راثین، اسماعیل (۱۳۵۸). اسناد خانه سدان. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- سپهر، احمدعلی (۱۳۷۴). خاطرات سیاسی مورخ الدوله سپهر. به کوشش احمد سمیعی. تهران: نشر نامک.

- **ستون پنجم: گوشه‌ای از فعالیت‌های عوامل آلمان براساس اسناد محرمانه بریتانیا (ایران، ۱۳۲۴ - ۱۳۲۰)، (۱۳۹۱).** ترجمه کاوه بیات. تهران: جهان کتاب.
- شوکت، حمید (۱۳۸۶). **در تیررس حادثه؛ زندگی سیاسی قوام‌السلطنه.** تهران: اختران. چاپ دوم.
- صفایی، ابراهیم (۱۳۸۳). **دکتر احمد متین‌دفتری.** تهران: نشر قطره.
- **گزیده اسناد جنگ جهانی دوم در ایران (۱۳۸۱).** به کوشش بهروز قطبی. تهران: اطلاعات.
- لارودی، نورالله (۱۳۳۲). **اسیران؛ فجایع عمال تبهکار انگلیس در ایران.** تهران: شرکت سهامی چاپ. ۱۳۳۲.
- لنچافسکی، ژرژ. (۱۳۵۱). **غرب و شوروی در ایران: سی سال رقابت ۱۹۴۸-۱۹۱۸.** ترجمه حورا یاورى. تهران: ابن سینا.
- نویخت، حبیب‌الله، «در بازداشتگاه اجانب»، در: **خاطرات و اسناد؛ مجموعه‌ای از خاطرات خاطره‌نویسان نخبه و عکس‌ها و اسناد معتبر.** جلد ۳. (۱۳۶۹). به کوشش سیف‌الله وحیدنیا. تهران: وحید.